

## The Challenge of the Modern State and Salafi Activism in the Arab Middle East a Civilizational Security Perspective

**Roohollah Talebi Arani** *Corresponding Author*, Assistant Professor of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: [r\\_talebiarani@sbu.ac.ir](mailto:r_talebiarani@sbu.ac.ir)

**Jamal Gavili kilaneh** PhD student of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: [gavilipolitics@gmail.com](mailto:gavilipolitics@gmail.com)

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

Civilizational Security,  
Modern State,  
Salafism,  
Arab Middle East

### ABSTRACT

In the 1970s the Arab Middle East completed the formation of its modern state system resulting in every Arab land having its own sovereign state. This coincided with the decline of Pan-Arabism and a shift towards pragmatic Arab governments focusing on nationalism rooted in land. As this was happening Salafism also became more politically active and began opposing these trends. This article aims to analyze the security challenge posed by Salafists to the modern government in the Arab Middle East which serves as the core of the Islamic world. By utilizing critical security studies literature content analysis of relevant texts and studying the positions and actions of Salafists over the past five decades it is argued that the perceived threat from the modern government to the civilizational security of Salafists generates a sense of insecurity prompting them to engage in political activism and strive for the establishment of an Islamic state or caliphate. The research findings suggest that the construction of a modern state in the Arab Middle East necessitates the coexistence of Salafist ideologies and governance norms. Therefore, maintaining a delicate balance between these two factors is crucial for the stability of the modern state system in the region.

**Cite this Article:** Talebi Arani, R., & Gavili kilaneh, J. (2024). The Challenge of the Modern State and Salafi Activism in the Arab Middle East: a Civilizational Security Perspective. *International Relations Researches*, 14(1), 63-88 doi: [10.22034/irr.2024.441271.2503](https://doi.org/10.22034/irr.2024.441271.2503)



© Author(s)

**Publisher:** Iranian International Studies Association

**DOI:** [10.22034/irr.2024.441271.2503](https://doi.org/10.22034/irr.2024.441271.2503)



## چالش دولت مدرن و فعال‌گرایی سلفی در خاورمیانه عربی از منظر امنیت تمدنی

روح اله طالبی آرانی نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه:

r\_talebiani@sbu.ac.ir

جمال گوبلی کیلان‌ه دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه:

gavilipolitics@gmail.com

چکیده	درباره مقاله
<p>نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی در آغاز دهه ۱۹۷۰ تکمیل شد به گونه‌ای که دیگر هیچ سرزمین عربی فاقد دولت حاکمیت‌دار مدرن نبود؛ اما در عین حال، پان عربیسم نیز رفته‌رفته رنگ باخت و دولت‌های عربی عمل‌گرایی پیشه کردند و توجه خود را بر نوعی ملی‌گرایی وطنی سرزمین‌بنیان متمرکز ساختند. به موازات این تحولات، سلفی‌گرایی نیز بیش‌ازپیش رنگ سیاسی به خود گرفت و در برابر این روندها علم مخالفت برافراشت. آنچه در این میان درخور بررسی به نظر می‌رسد ارایه تحلیل مناسبی درباره چالش‌گری امنیتی سلفی‌گرایان علیه دولت مدرن در خاورمیانه عربی به‌عنوان گرانگه سرزمینی جهان اسلام است. در این چارچوب، در مقاله حاضر، با بهره‌گیری از ادبیات انتقادی مطالعات امنیتی، با استفاده از تحلیل محتوای متون مرتبط و مواضع و رفتارهای سلفی‌گرایان در طی بالغ بر پنج دهه اخیر، استدلال می‌شود که «تهدید دولت مدرن علیه امنیت تمدنی سلفی‌گرایان نوعی احساس ناامنی در آنها پدید آورده است به حدی که آنها را از لاک اندیشه‌پردازی بیرون آورده و به فعال‌گرایی سیاسی که در تلاش آنها برای تشکیل دولت اسلامی یا تاسیس خلافت اسلامی نمود یافته است کشانده است». یافته پژوهش حاکی از آن است که ساخت دولت مدرن در خاورمیانه عربی لاجرم برآیند هم‌نشینی انگاره‌های سلفی‌گرایانه و هنجارهای حاکمیت‌بنیان خواهد بود. در نتیجه، پایداری نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی نیز در گرو برقراری توازن ظریف میان این دو عامل تعیین‌کننده به نظر می‌رسد.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>کلیدواژه‌ها: امنیت تمدنی، دولت مدرن، سلفی‌گرایی، خاورمیانه عربی.</p> <p>تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱</p>

استناد به این مقاله: روح اله & گوبلی کیلان‌ه، جمال. (۱۴۰۳). چالش دولت مدرن و فعال‌گرایی سلفی در خاورمیانه عربی از

منظر امنیت تمدنی. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۱)، ۶۳-۸۸. doi: 10.22034/irr.2024.441271.2503.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل



فروپاشی خلافت عثمانی نقطه عطفی در شکل‌گیری خاورمیانه مدرن عربی به شمار می‌آید چراکه به دنبال این رویداد مهم در جهان اسلام، در یک بازه زمانی نزدیک به نیم قرن، دولتهای عربی یکی پس از دیگری به استقلال حاکمیت بنیان یافتند و دولت مدرن تشکیل دادند، به گونه‌ای که این روند با خروج انگلستان از شرق سوئز و حاکمیت یابی دولتهای کوچک خلیج فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰ تکمیل شد. در این میان، به موازات تحولات ناشی از فروپاشی خلافت عثمانی در نظام دولت مدرن خاورمیانه عربی، نحله‌های فکری گوناگونی در جهان عرب شکل گرفتند: برخی خلافت را ناکارآمد دانسته و از الغای آن استقبال می‌کردند، حال آنکه عده‌ای دیگر در فکر احیای نظام سیاسی اسلامی بودند. این کشاکش اندیشه‌ورزانه در طی پنج دهه تکوین نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی در چنبره فعال‌گرایی پان‌عربی قرار گرفت و مجال بروز عملیاتی نیافت. با این حال، در نتیجه تکمیل نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی، پان‌عریسم نیز رفته رفته رنگ باخت و دولتهای عربی عمل‌گرایی پیشه کردند و توجه خود را بر نوعی ملی‌گرایی وطنی و سرزمین‌بنیان متمرکز ساختند. به موازات این تحولات، سلفی‌گرایی نیز بیش از پیش رنگ سیاسی به خود گرفت و در برابر این روندها علم مخالفت برافراشت. در این میان، آنچه این چالاک‌دو باره اسلام سیاسی را از قبل متمایز می‌ساخت ظهور سلفی‌گرایان جهادی بوده است: در حالی که دیگر گروه‌های اخوانی و اعتدالی قدم در راه پذیرش (هرچند موقت) دولت مدرن و کارکردهای آن می‌گذاشتند، سلفی‌گرایان جهادی، دولت مدرن را طاغوت و نظام کفر می‌دانستند. بر همین اساس، آنها که در دوران تکوین دولت مدرن به دولت آل سعود اکتفا کرده بودند و یا حداقل هیچ گونه تلاش نظری نیز برای بازگشت به خلافت نداشتند. رفته رفته با مبارزه مسلحانه و کمک‌های مادی فراوان به گروه‌های مبارز به ویژه در سوریه، عراق و یمن در پی سرنگونی دولتهای موجود و احیای نظام سیاسی اسلامی و پروژه سیاسی ایدئولوژیک خود رفتند، روندی که حتی در سالهای اخیر، علی‌رغم تضعیف و شکست سرزمینی داعش، همچنان پایرجا مانده است و هر لحظه می‌تواند به‌عنوان منبع ناپایداری دولت مدرن در خاورمیانه عربی رخ نمایاند.

در این چارچوب، آنچه در این میان درخور بررسی به نظر می‌رسد ارایه تحلیل مناسبی درباره چالشگری فعال‌گرایان سلفی‌گرایان علیه دولت مدرن در خاورمیانه عربی به‌عنوان گرانیگاه سرزمینی جهان اسلام است. بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که «چگونه سلفی‌گرایان در طی پنج دهه اخیر رفته رفته از لاک اندیشه‌پردازی بیرون آمده‌اند و به فعال‌گرایی جهادی که در تلاش آنها برای چالشگری امنیتی با





دولت مدرن از طریق تشکیل دولت اسلامی یا تاسیس خلافت اسلامی نمود یافته است روی آورده‌اند؟» در این مقاله، برای پاسخ دادن به این پرسش، در گردآوری اطلاعات از روشهای کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی سود خواهیم جست و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی متون مرتبط، مواضع و رفتارهای دولتها و سلفی‌گرایان جهادی بهره خواهیم گرفت.

## ۱. پیشینه پژوهش

می‌توان آثاری را که تاکنون در تلاش برای ایضاح موضوعات مرتبط با پاسخ‌های احتمالی به پرسش مطرح شده در این نوشتار انتشار یافته‌اند در مقولات متمایز جای داد. هدف دسته‌ای از این آثار، بررسی تاریخی و دوره‌ای مهم‌ترین تحولات موجود در جامعه و تأثیر آنها بر سلفی‌گرایی است. ابوبکر علی (2015) در بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و قدرت‌گیری داعش، دکم‌جیان (۱۳۸۳) در بررسی علل احیای طلبی اسلامی، طیبی (1997) در بخشی از کار خود با عنوان تجدید حیات اسلام سیاسی، و میراحمدی و ولدییگی (۱۳۹۳) از جمله چنین آثاری هستند که در آنها با نگاه جامعه‌شناختی، به تحولات مهم و بحرانی‌های تاریخی اشاره دارند که موجب آشفتگی و هرج و مرج می‌شوند و در نتیجه آن، تفکر بنیادگرایی شکل می‌گیرد. معمولاً نقاط اصلی را شامل حمله مغول، فروپاشی عثمانی و استعمار و جنگ‌های منطقه‌ای می‌دانند. این گونه آثار جنبه‌های فکری، هویتی و ذهنی تأثیرگذار را در نظر نمی‌گیرند.

دسته دیگری از آثار، بیشتر بر نتایج و پیامدهای فعالیت این گروه‌ها برای دولت‌ها و منطقه خاورمیانه و توسعه دموکراسی و سیاسی توجه دارند که می‌توان آنها را آثار پیامدمحور قلمداد کرد. بنونه در «رویکرد حقوق بین‌الملل به بنیادگرایی اسلامی»، سلفی‌گرایان را مرجع نامنی فردی و جهانی قلمداد می‌کند. کانوا و ستانتون (۲۰۲۰) بدیل سیاسی اسلامی را چالش معاصر برای دولت‌ملت می‌داند. باریبه (۱۳۹۲)، چاپلین (2021) و تزیاراس (2017) نیز نظم سیاسی موردنظر سلفی‌گرایان را، تهدیدی منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه علیه دولت و امنیت ملی می‌دانند. این آثار، چالش سلفی‌گرایی و اسلام سیاسی را در قبال دولت‌ملت بررسی می‌کند. اما در پژوهش حاضر عکس آن بررسی خواهد شد. در این آثار، بعد تأثیر تحولات فکری و عینی بر سلفی‌گرایی مغفول مانده است.

دسته دیگر آثار راه حل محور اند که در پی ارائه راه حل برای مقابله با افراط‌گرایی دینی هستند که معمولاً تقویت گروه‌های میانه‌رو اسلامی را راه حل مبارزه با این گروه‌ها می‌دانند. آثار گلی (1997)، قادر (2007) و ارکون (2001) را می‌توان در این دسته قرار داد. این آثار بیشتر به دغدغه نوگرایان اسلامی می‌پردازد که یک پا در سنت و یک پا در مدرنیته دارند و کمتر به بنیادگرایان و اسلام‌گرایان اعتدالی



می‌پردازند. یک دسته دیگر از آثار به انگیزه‌های طغیان سلفی‌گرایی پرداخته و معمولاً چالش اسلام و سکولاریسم به طور کلی و یا اسلام و جهانی‌شدن را مورد بررسی قرار داده‌اند. مناب‌لند (2013) با طرح اختلافات مفهومی بین برداشت اسلامی و مدرن، هانتز (۱۳۸۱) با طرح شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی، قوام (۱۳۸۳) در ذکر فرهنگ مصرفی غرب، بیلز (۱۳۸۳) در خصوص اسلام در بحران مدرنیزاسیون، ترنر (۱۳۸۱) و راجر اسکروتن از جمله آثاری هستند که بنیادگرایی در جهان اسلام را نتیجه تهدید باورهای مذهبی مسلمانان در روند جهانی‌شدن می‌دانند. برخی از این آثار را نیز باید امنیت‌محور نامید که به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند. نخست، شامل بررسی امنیت در چارچوب نظریات جریان اصلی و دوم نیز بررسی سازه‌انگارانه امنیت است. چون پژوهش حاضر در درون دسته دوم قرار می‌گیرد. به چند مورد از این آثار اشاره خواهد شد. اکبری و صدر (۱۳۹۲) چارچوب سازه‌انگاری را زمینه مناسبی برای تحلیل تحولات کشورهای عربی قلمداد می‌کنند. حاجی‌مینه و وزین (۱۳۹۸) با توجه به تروریسم و تهدیدات غیردولتی، ویژگی‌های مکتب کپنهاگ را مناسب تحلیل و تبیین امنیت می‌دانند. محمدی‌کیا (۱۳۹۹) با روش‌شناسی گفتمان فوکویی، در پی پاسخ به امکان حضور و نحوه ایفای نقش جنبش‌های جهادی در آینده می‌باشد.

در مقام جمع‌بندی باید گفت که هیچ‌کدام از این آثار به وضعیت ذهنی/عینی سلفی‌گرایی در برابر امر عینی درون‌خاورمیانه عربی یعنی نظام دولت مدرن نپرداخته‌اند. به بیان بهتر سلفی‌گرایی را در بافت خاورمیانه عربی ندیده‌اند. بافتی که ویژگی بارز آن، درنوردیده شدن به وسیله نظام دولت مدرن است. و علاوه بر این تمامی آثار، اقدامات سلفی‌گرایان را واکنشی دانسته‌اند. این در حالی است که اقدام آنها شامل کنش اولیه برای ابراز وجود در بافت نظام دولت مدرن خاورمیانه عربی نیز می‌شود. با بررسی آثار حوزه امنیتی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌کدام از این آثار، سلفی‌گرایان را به‌عنوان مرجع امنیت در برابر دولت مدرن به مثابه منبع تهدید در نظر نگرفته‌اند. بلکه معمولاً منبع ناامنی را نه دولت ملی بلکه تمدن غرب و تهاجم فرهنگی آن را به‌عنوان منبع ناامنی بیان کرده‌اند. بدین سان، به این نتیجه می‌توان رسید که تأثیر تکوین دولت ملی در خاورمیانه بر سلفی‌گرایان، به نحوی که موجب احساس ناامنی آنها شود و به فعال‌گرایی آنها بیانجامد، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲. چارچوب مفهومی: از امنیت ملی به امنیت تمدنی

در تلاش برای رفع نارسایی‌هایی که در ارزیابی پیشینه پژوهش اشاره شد، در این قسمت تلاش می‌شود چارچوب مفهومی مناسبی برای پاسخ دادن به پرسشی که مطرح شده است ارایه گردد. در این راستا، در



ابتدا سیر تحول مفهومی امنیت به عنوان مفهوم کلیدی در تحلیل چالشگری امنیتی سلفی گرایان علیه دولت مدرن در غرب آسیا تشریح می‌گردد و در وهله بعد، در پرتوی آن چارچوب مفهومی مرجح در این پژوهش ساخته و پرداخته می‌شود. امنیت پس از قدرت، پایه‌ای ترین و در عین حال، پیچیده ترین مفهوم در روابط بین‌الملل است به گونه‌ای که هیچ دیدگاه نظری را نمی‌توان یافت که برداشت خود را در مورد آن مشخص نکرده باشد. سنت‌گرایان، نوع تهدید امنیت را نظامی، منشا تهدید امنیت را معمولاً خارجی و هدف تهدید را هم معمولاً تسخیر سرزمینی می‌دانستند. این تحلیلها تا سال های بعد از جنگ سرد غالب بودند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۳۷). با مطالعه این مفهوم در تلاشهای نظری در روابط بین‌الملل می‌توان دریافت که همواره این مفهوم، به اقتضای مفروضاتی که نظریه پرداز در نظر گرفته است، توأم با یک صفت در قالب یک اصطلاح مطرح شده است. بر این اساس، می‌توان تحولات مطالعات امنیتی را به سه مرحله یا موج تقسیم کرد:

در موج نخست و در چارچوب «امنیت ملی»، مطالعات امنیتی، با نگاه مضیق واقع‌گرایانه، امنیت را صرفاً در مفهوم محدود و از زاویه عنصر نظامی می‌دید (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). دهه دوم بعد از جنگ سرد (دهه ۶۵-۱۹۵۵) به‌عنوان عصر طلایی مطالعات امنیتی لقب گرفت و نظریه «بازدارندگی» محصول این عصر طلایی بود (Baldwin, 1996: 4). تفسیر و تبیین بُعد استراتژیک رویارویی شرق و غرب مساله اصلی بود (گریفتس، ۱۳۹۴: ۱۰۲) و دفاع ملی با امنیت ملی مترادف بود (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۰۶-۳۱۱ و ۲۹۹). تنش‌زدایی باعث شد تهدید با منبع غیرنظامی نیز اهمیت یابد (Baldwin, 1996: 4). به هر حال از دهه ۱۹۷۰ به بعد متون مطالعات امنیتی دچار تغییر شد و به مسائل امنیتی فرامرزی (بین‌المللی) مانند تروریسم؛ جرایم سازمان‌یافته، محیط‌زیست و... علاقمندی حاصل شد (گریفتس، ۱۳۹۴: ۱۰۲). در موج دوم مطالعات امنیتی، تسلط ایده امنیت ملی بر مفهوم امنیت، مورد انتقاد قرار گرفت و آن را تنگ‌نظرانه خواندند. کسانی مانند آرنولد ولفرز، ریچارد اشلی، لئونارد بیتون، استانلی هوفمان و هدلی بول و نیز «کمیسون برانت»<sup>۱</sup> خواستار فرارفتن از مفهوم نظامی امنیت و توجه به منطبق وسیع‌تری شدند (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۹).

اما موج سوم در مطالعات امنیتی، امنیت انسانی و هستی‌شناختی را وارد ادبیات موجود امنیتی کرد. در این مرحله که با پایان دوقطبی و جنگ سرد آغاز می‌شود، امنیت جهانی مطرح می‌شود. در این چارچوب،

<sup>۱</sup> Brandt Commission



توجه به «انسان» در کنار دولت و توجه به جنبه‌های غیرنظامی امنیت افزایش یافت (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۱۹). در این برهه، سه موضوع کاهش اهمیت قدرت نظامی، نیاز به بازنگری و اتخاذ دیدگاه وسیع در مورد روابط بین‌الملل و امنیت ملی انکارناپذیر بود (Baldwin, 1996: 1-2). توجه به فرهنگ و مسائل ذهنی در مباحث امنیتی مطرح شد و روابط بین‌الملل بعد از جنگ سرد، هویت‌محورتر از دوره قبل از آن شد (Aybet and Muftuler-Back, 2000: 570) و مفهوم امنیت با هویت گره خورد (Cho, 2012: 301-299). دستورکار امنیتی جدید، هوادار توجه به امنیت «اجتماعی یا انسانی» بود. از این دیدگاه باید پاسداری از بهروزی «بشر» در اولویت تحلیل‌های محققانه قرار می‌گرفت (ماندل، ۱۳۸۷: ۲۳-۱۸).

نظریه امنیت هستی‌شناختی یکی از نظریه‌های مربوط به موج جدید مطالعات امنیتی است. از این نگاه در بسیاری مواقع، رفتار کشورها را نمی‌توان بر اساس امنیت‌طلبی فیزیکی صرف تبیین کرد (استیل، ۱۳۹۴: ۷-۱۶). امنیت هستی‌شناختی در سطح فردی ناشی از نظریات گیدنز (Giddens, 1981: 39) است و به معنای داشتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بنیادین مطرح برای انسان است. موقعیت‌های بحرانی این تداوم پاسخ‌ها را تهدید کرده و تشویش و «اضطراب» تولید می‌کنند. (استیل، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۳). از دیدگاه گیدنز احساس امنیت هستی‌شناختی مربوط به اعتماد و اطمینان داشتن به ماهیت جهان است. خوش‌بینی نسبت به اینکه جهان و اشیا به طور کلی بر روی اصول کار می‌کنند (Browning & Joenmem, 2017: 35). پیش‌فرض بیشتر نوشته‌های مربوط به امنیت هستی‌شناختی آن است که بازیگر (با تاکید ویژه بر دولت) «ثبات و قطعیت» را در نسبت با «تغییر» ترجیح می‌دهد (Ibid, 2017:31).

به هر حال، امنیت انسانی پس از جنگ سرد برای رفع کاستی‌های امنیت ملی، تلاش می‌کرد علاوه بر مدنظر داشتن مفروضهای امنیت ملی ابعاد تازه‌ای از امنیت را بکاود. اما همچنان در فضای امنیت ملی باقی ماند چرا که مهمترین مرجع امنیت را همچنان دولت می‌دانست. امنیت هستی‌شناختی نیز با ورود به روابط بین‌الملل، دولت‌محور شد. در نتیجه، این نظریه نمی‌تواند مناسبات امنیتی را که یک طرف آن دولت و طرف دیگر آن، غیر دولت باشد تحلیل کند، به ویژه اگر دولت در جایگاه مساله و منبع تهدید قرار داشته باشد و بازیگر غیردولتی مرجع امنیت لحاظ شود.

بر این اساس، ما می‌توانیم امنیت تمدنی را به‌عنوان مفهوم پایه‌ای جهت رفع این نارسایی دراندازیم: منظور از امنیت تمدنی<sup>۱</sup>، ارائه یک چارچوب مفهومی درباره امنیت است تا بتوانیم دغدغه امنیتی یک

<sup>۱</sup> Civilizational security



گروه غیردولتی را به عنوان مرجع امنیت در برابر تهدید دولت ملی به عنوان مساله امنیتی مطرح کنیم و تهدیدات دولت ملی بر یک گروه فرهنگی (یا عقیدتی- مذهبی یا قومی) را بررسی کنیم. باودن<sup>۱</sup> دو برداشت درباره مفهوم «امنیت تمدنی» مطرح می‌سازد: برداشت قوم‌نگارانه<sup>۲</sup> یا هویتی از تمدن که بر این اساس امنیت تمدنی به معنای ثبات، استمرار و امنیت هر تمدن مشخصی یا هر جمع تمدنی شناخته شده‌ای است (برجیس، ۱۳۹۲: ۳۶، ۲)؛ و برداشت مبتنی بر امنیت حاکمیت<sup>۳</sup> - به ویژه حاکمیت دولت - باز می‌گردد. این نوع امنیت شامل گروه‌هایی می‌شود که به عنوان عضو حاکمیت‌دار جامعه بین‌المللی شناخته می‌شوند. گروه‌هایی که شایستگی این شناسایی را نداشته باشند به عنوان غیرمتمدنان با تهدید علیه امنیت تمدنی روبرو بوده‌اند و تحت عنوان متمدن‌سازی مورد هجوم و مداخله قرار گرفته‌اند (Burgess, 2010: 10). در این راستا، سیاست بین‌الملل میان جهان متمدن و نامتمدن مرز می‌کشد و برای ممانعت از عضویت و انکار حاکمیت گروه‌های از قرار معلوم نامتمدن دست به مداخله می‌زند، که از مداخله بشردوستانه تا جنگ پیش‌دستانه و پیشگیرانه [و ممانعت از قدرت‌گیری آنان حتی از طریق انتخابات] را در بر می‌گیرد (برجیس، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱).

امنیت تمدنی مدنظر در این نوشتار، این دو برداشت را باهم جمع می‌کند، به این معنا که تهدیدات علیه یک بازیگر تمدنی (و از جمله، یک بازیگر غیردولتی) می‌تواند هم «هویتی» و هم «حاکمیتی» باشد. نوع هویتی همان امنیت هستی‌شناختی در سطح فردی است که گیدنز مطرح می‌کند. وضعیت های بحرانی که پاسخ به سوالات بنیادین را مختل می‌کنند موجب اضطراب و شرم در فرد می‌شود. گیدنز «شرم» را «نگرانی نسبت به مناسب بودن روایتی» تعریف می‌کند که با آن فرد بیوگرافی منسجمی را حفظ می‌کند (استیل، ۱۳۸۴: ۳۲). یکی از ویژگی‌های مهم مدرنیته آن است که موجب برون‌گذاری، ایجاد تفاوت و مرزبندی می‌شود. همین مسئله موجب می‌شود تا برخی از افکار و جهان‌بینی‌ها (به ویژه از نوع دینی آن) در مقابل مدرنیته قرار گیرند و روند مدرنیزاسیون را تهدیدی علیه بودن خود بدانند (Giddens, 1991: 98). اما جنبه حاکمیتی امنیت تمدنی، اصلاح و تکمیل مفهوم امنیت در نظریه هستی‌شناختی گیدنز است. بدون شک نامی حاکمیتی در اکثر قریب به اتفاق، مربوط به بازیگران غیردولتی است و گریبان‌گیر گروه‌ها و سازمان‌های دولتخواه بدون دولت است. بی‌دولتی و ناشناسایی بین‌المللی یک تهدید «حیثیتی»

<sup>1</sup> Brett Bowden

<sup>2</sup> Ethnographic account

<sup>3</sup> security of Sovereignty



و اعتباری است. فقدان حاکمیت به معنای عدم مجال مدیریتی، اجرایی و تصمیم‌گیری در عرصه داخلی و خارجی است. این برخورد را جامعه جهانی و تمدن‌دارای حاکمیت با برخی گروه‌های قومی و ادیان دارد. همچنان که در بعد هویتی امنیت تمدنی بایستی برای سوالات وجودی و اساسی مربوط به هویت پاسخ داشت تا فرد و یا گروه احساس اضطراب و شرم نداشته باشد و امنیت حاصل شود؛ در بعد حاکمیتی امنیت تمدنی نیز فرد و گروه دولت‌خواه باید به جایگاه قدرت سیاسی و حاکمیتی دست یابد تا احساس «حقارت» نداشته باشند.

بدین سان، در امنیت تمدنی، خود دولت ملی (مدرنیته سیاسی) عامل، منبع، مسئله یا موضوع تهدید و نامنی علیه برخی گروه‌ها و تنظیمات دینی یا قومی است. نظام بین‌المللی شکل‌گرفته از این دولتها نیز در سطح بین‌المللی و حاکمیتی یک منبع دیگر تهدید است. عدم شناسایی بین‌المللی، تهدید پرستیژ یا اعتبار بین‌المللی این گروه‌ها را در پی دارد. در همین راستا، مرجع امنیت می‌تواند یک گروه فرهنگی، دینی و یا قومی باشد. دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست جهانی هستند اما آنها تنها بازیگران این عرصه نیستند (Atamari, 2003:1-3). بر همین اساس، مرجع امنیت می‌تواند یک گروه غیردولتی باشد که چه‌بسا از جانب دولت مدرن تهدید می‌شود. در باب چگونگی حصول به امنیت در امنیت تمدنی، افراد به صورت فردی و در قالب گروهی (سازمانی)، ممکن است برای تامین امنیت خود (در برابر تهدیدات دولتی و غیردولتی) دست به اقداماتی بزنند (بوزان: ۷۰-۶۹). به یقین یکی از راه‌ها و راهبردهای اساسی مبارزه با نامنی تمدنی و مقابله با هیجه تمدنی برای برخی گروه‌ها، تاکید بر هویت و اصالت‌ها و ارزش‌های دینی یا قومی خودشان است. اما تاکتیک‌های آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. یکی از این تاکتیک‌ها تلاش برای تصاحب قدرت سیاسی است. به عبارت بهتر، آنها برای در امان ماندن ارزشهای خود از تهدید دولت ملی و مدرنیته سیاسی به ایده دولت مطلوب خود پناه می‌برند.

### ۳. دولت مدرن: مساله امنیتی

دولت در شکل نوین آن یک آفریده منحصر به فرد تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپا است (Opello, 1999: 5). این تحولات اروپا همزمان با دوره عثمانی در جهان اسلام بود. بعد از فروپاشی نهاد خلافت، نحله‌های فکری گوناگونی ظهور کرد (Pankhurst, 2013: 32-34). مهمترین آن، ملی‌گرایی بود. چهارچوب کلی ظهور ملی‌گرایی و دولت مبتنی بر آن در جهان اسلام ناشی از توسعه اروپا و فرایند جهانی‌سازی آن بود. مهمترین ویژگی‌های دولت مدرن را انحصار ابزار خشونت، سرزمین، حاکمیت، قانون اساسی، حکومت قانون و اعمال قدرت غیرشخصی، بوروکراسی عمومی، اقتدار و مشروعیت و



شهروندی می‌دانند (هیوود، ۱۳۸۳: ۶-۱۱۵). ملی‌گرایی سکولار در جهان اسلامی و عربی تبدیل به منبع مشروعیت دولتهای ملی شد. این دولتها تا به امروز مراحل را طی کرده‌اند. دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸ به مرحله دولتهای سنتی پیشاپیکپارچه موسوم است (Tibi, 1997, 203). مرحله دوم دولت‌سازی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۰ را به دلیل وجود کودتاها و منازعات حزبی و برای قبضه قدرت دوره پراتوریناسم می‌امند (Tibi, 1997: 204-212). مرحله سوم دولت‌سازی از ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۸۰ را می‌توان مرحله نیمه یکپارچگی و همگرایی نام نهاد. مرحله چهارم دولت‌سازی از ۱۹۸۰ تا کنون را در بر می‌گیرد که تحت عنوان آسیب‌پذیری دولت و نفوذ جهانی می‌توان از آن یاد کرد.

به طور کلی، یکی از پیامدهای این دو مرحله آخر دولت‌سازی، تحکیم دولت و نظام منطقه‌ای شبیه به مدل وستفالی بود. در این مقطع دولتها بیشتر به سمت تبعیت از الگوی واقع‌گرایی رفتند و سیاستهای خارجی هم عمل‌گرایانه‌تر شد. در این دوره شاهد نقاط عطفی در دولتها از قبیل به سرآمدن دوران ایدئولوژی‌ها و رهبران کاریزما؛ شکست دولتهای ملی پوپولیستی در ادامه حمایت از اسلام جایگزین (فقدان جاذبه اسلام جایگزین)؛ کمرنگ شدن مسئله فلسطین؛ اتحاد و ائتلاف با غرب؛ تحرکات ایران در منطقه و گروه‌های نیابتی آن و نیز به قدرت رسیدن شیعیان در عراق هستیم که هم در مشروعیت‌زدایی از آنها تأثیرگذار بود و هم اسلام‌گرایان را دوباره به صحنه آورد. این تحولات و تغییرات اجتماعی شتابان بر اوج‌گیری افراط‌گرایی اسلامی تأثیر مهمی داشته است. (Jung, 2006: 16). می‌توان آنها را در ارتباط با فعال‌گرایی سلفی‌گرایان، به‌عنوان عوامل شتاب‌دهنده در نظر گرفت. فرآیند گسترش بوروکراسی دولت از یک سو و نقش بی‌بدیل آن در اقتصاد جامعه از سوی دیگر، موجب "سیطره دولت" شد (مارتین، ۱۳۸۹: ۶۴). چنین دولتی است که به مرور در عرصه فرهنگی و اجتماعی عرصه را بر اسلام‌گرایان و به ویژه سلفی‌گرایان تنگ می‌کند و آنها را به سمت فعال‌گرایی سوق می‌دهد. سلفی‌گرایان در دهه ۱۹۹۰ علنی‌تر از پیش، مشروعیت و صلاحیت حاکمان را زیر سوال بردند. علمای مخالف رژیمها، به انتقاد از علمای رسمی و حامی رژیمها پرداختند. آنها عمدتاً در نتیجه جنگ خلیج فارس و رونق گرفتن بحث‌های سیاسی پیرامون آن، به نیروی برجسته تبدیل شدند (مارتین، ۱۳۸۹: ۹۲). در نهایت دولت مدرن (دولت ملی) عربی به چالش سلفی‌گرایان تبدیل شده است.

#### ۴. سلفی‌گرایان قائلان به توحید حاکمیت: مرجع امنیت

بدون تردید امنیت به هدفی نیاز دارد که به آن استناد نماید، زیرا بدون پاسخ به این سوال که "امنیت برای چه کسی" این ایده هیچ معنایی ندارد. امنیت اهداف بالقوه زیادی می‌تواند داشته باشد. این اهداف



(مراجع) نه تنها با افزایش تعداد اعضای دولت‌ها بیشتر می‌شود، بلکه از سطح دولت‌ها به سطح افراد پایین می‌آید و نیز تا سطح بین‌المللی بالا می‌رود (بوزان، ۱۳۹۰: ۴۲). سلفی‌گرایان نیز می‌توانند یکی از این مراجع و اهداف امنیت باشند. جریان سلفی‌گرایی خشونت‌محور، امروزه دیگر گروه‌ها را به ویژه در بحث مبارزات سیاسی و درافتادن با رژیم‌های موجود در جهان اسلام و به ویژه جهان عرب به حاشیه رانده است.

هرچند برخی از مردم با کنار گذاشتن هویت‌های ملی به نفع هویت‌های جهانی، دنیایی از ارتباطات چندفرهنگی را در آغوش کشیده‌اند، ولی دیگرانی در حال عقب‌نشینی به دنیای هر چه بیشتر خصوصی شده‌اند که در آن تا حد ممکن ارتباط خود را با افراد متفاوت از خوشان قطع می‌کنند. (Opella, 1999)

1) برای سلفی‌گرایان، دوران سلف صالح که عبارت از سه قرن اولیه صدر اسلام است، مکان نمونه‌ای عالی، مکان قدسی، وطن قدوه‌ها و رهبران فکری، عصر زرین و مکان اصالت و هویت است. این گذشته عناصر مقدسی‌اند که باید محفوظ و احیا گردند. این احیاگری و حفظ عناصر مقدس در بین اسلام‌گرایان متفاوت است.

هرچند بیشتر گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه از فعالیتهای مسلحانه خود فاصله گرفته‌اند و بیشتر به دنبال بومی کردن (اسلامی کردن) دولت از پایین هستند (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۳)، ولی سلفی‌گرایان جهادی اکثراً بر آثار سید قطب (به ویژه مقولاتی که او در باب "جاهلیت" و "حاکمیت") و نیز بر اثر عبدالسلام فرج یعنی "فریضه غایبه" او تکیه دارند (حسن ابوهنیه، کانال یوتوب). این نوع سلفی‌گرایی را «سلفی‌گرایی باورمند به توحید حاکمیت» می‌توان نام نهاد.

در اوایل اسلام، خوارج مبحث حاکمیت را مطرح کردند. آنها حاکمیت را از آن خدا می‌دانستند به این معنی که حکم و سلطه کلا از آن خداست نه انسان (شحرور، ۲۰۱۵: ۳۵). ابوالاعلی مودودی مفاهیم "جاهلیت جدید" و حاکمیت خداوند را برای نخستین بار در عصر جدید مطرح کرد (شحرور، ۲۰۱۵: ۴۵). سید قطب "حاکمیت الهی" را به یک ایدئولوژی مستقل و دارای ابعاد سیاسی خطرناک تبدیل کرد. هر کس ادعای این حق را داشته باشد، ادعای الوهیت کرده است و چنین فردی کافر است؛ همچنین کسانی هم که پیرو او شوند کافرند (شحرور، ۲۰۱۵: ۶۳-۶۴).

تحول مهمی که در بروز سلفیه جهادی معاصر سهم اساسی داشت، امتزاج و تلفیق وهابیت با اندیشه سید قطب بود. حاصل تأثیر و تأثر بین وهابیت و قطبیت، تولد "سلفیه سروری" در عربستان بود. محمد سرور بن نایف زین‌العابدین کسی بود که سلفیه وهابی را با قطبیت گری ترویج کرد. در عمل نیز، در



جریان تشکیل القاعده و جنگ افغان، شاهد پیوند اسامه بن لادن (وهابی) با ایمن الظواهری (قطبی) هستیم (شحرور، ۲۰۱۵: ۷۷). وعاظ الصحوه در جریان جنگ کویت، به دلیل انتقاد از حکومت و مخالفت با حمایت این دولت از آمریکا در آن جنگ بازداشت شدند (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۴۰).

#### ۴. مواجهه مساله امنیتی و مرجع امنیت: تقابل دولت مدرن و سلفی‌گرایان

در این بخش بر اساس شاخصهای دولت مدرن و تقابل آنها با ارزش‌های حیاتی سلفی‌گرایی، بررسی خواهد شد که چگونه اجرای کارویژه‌های دولت مدرن در دو سطح هویتی و حاکمیتی ارزشهای حیاتی و اصول اساسی اعتقادی و عملی سلفی‌گرایان را به شدت محدود و در معرض تهدید قرار داده است. رابطه سلفی‌گرایی با محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن یک رابطه دیالکتیکی است. دولت ملی مهمترین دشمن و چالش سلفی‌گرایان است. در خاورمیانه معاصر، هویت‌های مذهبی و تعامل رقابت آمیز آن‌ها با ملی‌گرایی سکولار، آنها را به دو رقیب اصلی در عرصه سیاسی تبدیل کرده است (Dodge, 2018: 87; Turner, 2011: 228-230). جهادگرایان تکوین و بسط دولت ملی و ویژگی‌های آن را مغایر با بدیل اسلامی خود از حکومتداری می‌یابند. زمانی دولت مدرن و کارویژه‌های آن به‌عنوان نوع برتر مطرح می‌شود اسلام‌گرایان مخالف، در زمره "دیگری" قرار می‌گیرند و آن‌ها نیز در مقام مقاومت و عدم پذیرش در تلاش برای طرح ایده جایگزین خود خواهند بود (Kinnval, 2004: 763).

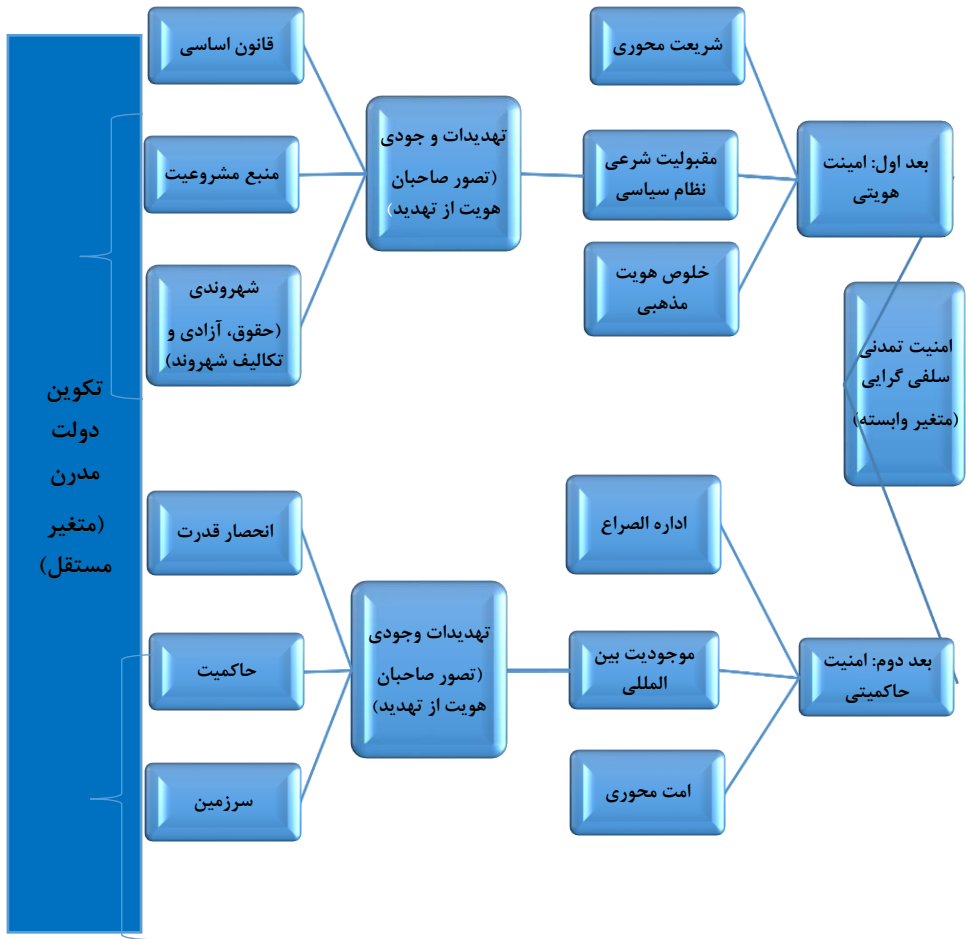
زمانی که به دوگانه‌های موجود در این منطقه توجه می‌کنیم، اسلام سیاسی تقریباً در اکثریت آنها نقش ایفا می‌کند. دوگانه‌هایی مانند سنت در برابر مدرنیته، بومی‌گرایی در برابر بین‌المللی‌گرایی، اقتدارگرایی در برابر دموکراسی‌خواهی و... تضاد با نخبگان و نظام حاکم چیزی است که تحت عنوان چالش سلفی‌گرایی و دولت مدرن قابل بررسی است. دولت ملی و سلفی‌گرایان جهادی ارزشهای متضادی دارند. از این رو، مباحث امنیتی و تعریف آن و تهدیدهای بالقوه و بالفعل را به دو گونه متفاوت ارائه می‌دهند. آنچه برای دولت ملی در خاورمیانه امنیت و ایجاد ثبات و انجام کارکرد است، نزد سلفی‌گرایان ناامنی و تهدید وجودی لحاظ می‌شود. سلفی‌گرایان جهادی در قالب تروریسم یک تهدید وجودی علیه دولت محسوب می‌شوند و دولت و کارکردهای آن نیز متقابلاً نزد گروه‌های سلفی‌گرا تهدید وجودی قلمداد می‌شوند. (Bellamy, et al, 2008: 14)

اصلاحات سکولاریستی پس از عثمانی در ترکیه، آن دسته از مفاهیم و بنیادهای حکومت عثمانی که مشروعیت خود را از مذهب می‌گرفت، از قبیل دستگاه خلافت، نظام آموزشی، انجمن‌های صوفیانه (طریقت)، قانونگذاری علما دینی در امور قضایی، دادگستری، مسائل شرعی، نهادهای اجرایی و... را



مورد حمله قرار داد. در واقع تمام مسئولیت‌های دولتی از مذهبی‌ها سلب و به غیرمذهبی‌ها واگذار شد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۹۶). در نتیجه، سلفی‌گرایان به طور کلی به انحای مختلف در تالاس برای بازستانی این مبانی از دولت بوده‌اند. بنیادگرایی [به ویژه از نوع اسلامی آن] در برابر ملی‌گرایی و جهانی‌شدن به طور کلی، مقاومت می‌کند. این مقاومت و نپذیرفتن ساختارهای موجود، به معنای جایگزینی مجموعه جدیدی است. ساخت "خود" و "دیگری" راهی برای تعریف "نوع برتر" و "نوع اسفل" است. (Kinnvall, 2004: 763) سلفی‌گرایان نخواهند پذیرفت که ملی‌گرایی و دولت مدرن به‌عنوان منبع هویت برتر، جا را بر آنان تنگ کند.

در این میان، تقابل شاخصهای دولت مدرن با ارزشهای مورد نظر سلفی‌گرایان موجب ایجاد حس تهدید و ناامنی در سلفی‌گرایان شده و امنیت آنها را به خطر انداخته است. این تقابل را می‌توان در دو بعد در نظر گرفت: قانون اساسی، منبع مشروعیت و شهروندی به‌عنوان ویژگی‌های دولت مدرن در بعد هویتی امنیت تمدنی سلفی‌گرایان مطرح است. این سه در برابر سه ارزش شریعت‌محوری، مقبولیت شرعی نظام سیاسی و "مبنای دینی خودی" سلفی‌گرایان قرار می‌گیرد. سه ویژگی دیگر دولت مدرن یعنی انحصار قدرت، حاکمیت و سرزمین، در بعد "حاکمیتی" امنیت تمدنی سلفی‌گرایان بیان می‌شود. این ویژگی‌ها بر بعد حاکمیتی و موجودیت خارجی و بین‌المللی سلفی‌گرایان بیشتر موثر است. این سه نیز در برابر "اداره الصراع" (اختیار تصمیم‌گیری)، موجودیت بین‌المللی و امت‌محوری قرار می‌گیرد. شش نقطه تلاقی و برخورد دو بعد هویتی و حاکمیتی در شکل زیر قابل مشاهده است:



منبع: نگارندگان



#### ۴-۱. بعد هویتی تقابل دولت مدرن و سلفی‌گرایان

در فعالیت گروه‌های اسلامی، تهدیدات هویتی در بستر جهانی شدن و نیروهای کنترل‌ناپذیر نفوذ خارجی (در کنار آسیب‌های اقتصادی-اجتماعی) عوامل مهمی هستند. در این نگاه، ارزش‌های اسلامی به لحاظ جهانی و محلی زیر حملات تند قرار گرفته و دولت‌ها در حمایت از اسلام و مسلمانان شکست خورده‌اند (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۲). «سند ۲۰۳۰» بن سلمان و اصلاحات ساختارشکنانه اجتماعی و سیاسی مندرج در این سند به ویژه موضوع حقوق و آزادیهای اجتماعی زنان و برداشتن بعضی تابوهای اجتماعی در کشوری که به عنوان سنتی و محافظه‌کارترین کشور شناخته میشود، نمونه بسیار مهمی از این تقابلات در عربستان است (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۳۲-۳۳۳). در زیر نقاط تقابل دولت و سلفی‌گرایی در بعد هویتی مطرح می‌شود.

#### الف- قانون اساسی در برابر شریعت‌محوری

یکی از ابعاد برخورد سیاست دولت و امنیت سلفی‌گرایی، در تقابل قانون و شریعت است. در حکمرانی تابع شریعت اسلامی، همه نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله قوای اجرایی و قضایی تابع شریعتند، از سوی دیگر خود شریعت قوه قانونگذاری است (مرادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۸). شریعت، تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، یک جامعه نظامند و به‌سامان را پیش می‌برده است. از قرن نوزدهم به بعد، از طریق استعمار اروپایی، این نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سامان‌یافته توسط شریعت، رو به ضعف نهاد و تهی گشت. به عبارت دیگر، مرجعیت و پایگاه اجتماعی شریعت به نفع دولت مدرن از دست رفت (Hallaq, 2013: 5). به دنبال فروپاشی نهادی و فکری "نظم قانونی [فقهی] کلاسیک اسلامی"، مدل دولت ملت از اروپا به‌عنوان شکل حکومت وارد جهان اسلام شد. از این تاریخ به بعد، در کشورهای اسلامی شاهد ظهور جنبشهای مختلف اسلامی بوده‌ایم که با داعیه بازگشت به "شریعت اسلامی" بنیانهای دولت‌ملت را به چالش کشیده‌اند (Moussa, 2019: 48).

این تقابل بین دولت ملی و سلفی‌گرایی را می‌توان با عنوان حاکمیت قانون داخلی در برابر حاکمیت شریعت نام برد. از این رو، در جهان سلفی‌گرایی قائل به توحید حاکمیت، حاکمیت تکوینی و جبری، در انحصار خداوند است. حاکمیت تشریعی نیز حقی است که باید در انحصار خدا و قانون خدا باشد (اسکندری، ۱۳۹۱: ۱۹۵-۱۹۷). بر این اساس، اسلام‌گرایی شریعت‌خواه (به ویژه قائلیت به توحید حاکمیت) با دولت مدرن و قانون آن سازگار نیست (Meijer et al, 2021: 203-209). بدین‌سان، از نگاه



سلفی‌گرایان، حکام فعلی، امامان گمراهی‌اند که با قوانین موضوعه خود، یاری‌دهنده شرک و بدعتند (الطلبی، ۱۳۹۲: ۴۵۸). سیاست اصلاحات بن سلمان (سند ۲۰۳۰) که با دیدی پراگماتیستی یا عملگرایانه و در راستای شناخت نیاز جامعه همراه با تحوالت فکری و نگرشی گسترده در عربستان صورت می‌گیرد، نمونه و مصداق این تقابل در عربستان است. بن سلمان همواره تلاش داشته تا به نحوی نقش پررنگ علمای وهابی را در دستگاه سیاسی کمرنگ کند (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۴۸). طبق این سند، اصلاحات فرهنگی و آزادیهای اجتماعی زنان، یکی از الزامات و ضرورتها در خصوصی کردن اقتصاد و برخورداری اقتصاد شکوفا و رقابتی است. در این راستا، باید بعضی محدودیتهای محافظه‌کارانه مذهبی مانند بستن مکرر و طولانی مدت مغازه‌ها در روز برای اقامه نماز، تفکیک جنسیتی زن و مردها در محل کار برداشته شود که نمونه بارز تقابل با شریعت قلمداد می‌شود. علمای وهابی این تمایل خانواده‌های سلطنتی برای اصلاحات این چنینی را نقض پیمان بین روحانیت سیاسی و سلطنتی سعودی می‌دانند (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۵۱). عربستان سعودی اکنون با نوعی چالش و دوگانه مواجه است یا با حفظ پیوندهای دیرین خود با کنشگران متنفذ وهابی، مشروعیت سیاسی خود را حفظ کند یا با روی آوردن به نوگرایی و تحقق بخشیدن به مفاد سند ۲۰۳۰ به این جمع‌بندی برسد که از وهابیت و مبانی مشروعیت سنتی فاصله گیرد (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۵۲).

#### ب- منبع مشروعیت در برابر مقبولیت شرعی نظام سیاسی

تقریباً در هیچ کشور عربی، انتخابات آزاد و دموکراتیک وجود ندارد. با فرض اینکه یک انتخابات آزاد و تعدد احزاب هم در این کشورها وجود داشته باشد و منبع مشروعیت رای و خواسته مردم باشد، باز هم مطرود برخی سلفی‌گرایان جهادی خواهد بود. یکی از مهمترین مشکلات انتخابات دموکراتیک و آزاد نزد سلفی‌گرایان جهادی مربوط به افراد واجد شرایط تصمیم‌گیری است، بدین معنا که انتخاب ولی امر برعهده عموم مردم نبوده بلکه باید جماعتی متخصص و آگاه به شریعت اسلامی ولی امر را تعیین کنند. از نگاه سلفی‌گرایان حقیقت و فهم آن نه برخاسته از کمیت و تعداد قائلان به امری بلکه ناشی از تخصص است. سلفی‌گرایی با انتخابات و فعالیت سیاسی در حکومت‌های فعلی جهان اسلام از آن جهت مخالف است که اولاً خود مفاهیم دموکراسی و انتخابات و کثرت‌گرایی و... را یک نظام غربی ساخته دست و فکر انسانی می‌داند؛ ثانیاً بر این باور است که کل این نظام نیز زیر مجموعه قانون اساسی سکولار است و در نهایت مرجعیت، قانون اساسی خواهد بود و تحاکم به طاغوت است؛ ثالثاً تأکید می‌کند که پذیرش نظامی دیگری به جای اسلام به معنای باور به ناتوانی و کاستی دین اسلام است. این شریک



قائل شدن برای شریعت خداوند، به مانند شریک قرار دادن خود خداوند، کفر است و فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند؛ و رابعاً استدلال می‌کند که اگر دموکراسی به معنای "اراده مردم" باشد، این به معنای نفی اراده خداوند و شریعت اوست (عبدالخالق، بی تا: ۲۰-۲۴). در مقابل، "امامت و بیعت" ایده‌هایی هستند که در مقابله با "منبع مشروعیت" در دولت مدرن قرار می‌گیرد. در اندیشه سلفی گرایان، "بیعت" شامل هیچ بحثی درباره "شورا" یا رای‌دهندگان (عموم مردم) نیست. انتخاب‌کنندگان خلیفه، نخبگان دینی (اهل حل و عقد) هستند. مومنان عادی (یعنی شهروندان) در انتخاب خلیفه در یک موقعیت فرعی قرار می‌گیرند. (Kannevall & Stanton, 2020: 8-13) در برداشت و اعلان این مفاهیم جایگزین، مضمون رد "منبع مشروعیت" در دولت مدرن نهفته است.

### ج-شهروندی

شهروندی در اصل محصول دولت‌شهر یونان و بعداً اومانیزم رنسانس بود. اروپا و آمریکای شمالی از اواخر قرن ۱۸ و ۱۹ یک چارچوب نهادی شهروندی و هویت‌های ملی جدید ایجاد کردند. با ظهور ملی‌گرایی، این نهاد با فرهنگ‌های ملی‌گرای قومی مرتبط شد که به دنبال انسجام داخلی بیشتر بودند (Turner, 2011: 334). چنین جامعه و شهروندانی از دیدگاه سلفی‌گرایی مرتد شناخته می‌شوند. به همین دلیل است که سلفی‌گرایان در رژیم‌های شهروندی مدرن، جوامع شهروندی جایگزینی برای خود ایجاد می‌کنند و از هنجارها و آئین‌های اخلاقی خود پیروی می‌کنند. شهروندی عضویت در دولت است. حقوق و تکالیف شهروندی در قانون اساسی و سایر مقررات قانونی تعریف و تنظیم می‌شود. چه کسانی دموهای (مردم) تحت صلاحیت دولت را تشکیل می‌دهند؟ جنسیت، وابستگی مذهبی یا قومی و دیگر تمایزات چه تأثیری در شهروندی دارد؟ چه دلایلی برای مقررات تبعیض‌آمیز وجود دارد؟ (Meijer et al, 2021:1-3) اینها سوالاتی هستند که می‌توان بر اساس آنها تفاوت بین نگاه سلفی‌گرایان به شهروندی را با نگاه ملی‌گرایانه و سکولار را بررسی کرد.

سلفی‌گرایی، بدون هیچ تعارفی مسلمان‌محور است و در احکام همواره خطاب به یک فرد بالغ، عاقل و مسلمان است. رویکرد مسلمان‌محور به ملت‌بودگی، منجر به نابرابری پویا از رابطه بین خود و دیگری می‌شود. تنش با دیگری غیرمسلمان با ورود او به اسلام و یا انعقاد نوعی ترتیبات صلح بین آنها از بین می‌رود (Meijer et al, 2021:23-24). السرخسی در المبسوط واحدهای سیاسی جوامع اسلامی را شامل مسلمانان، مشرکان، مرتدان و اهل بغی (که بین آن‌ها و مسلمانان حالت جنگ برقرار است) می‌داند. همین تقسیم‌بندی کاملاً مسلمان‌محور است. جامعه مرکزی جامعه مسلمانان است و هر واحد سیاسی



دیگر در استناد به آن مشخص می‌شود. (Meijer et al, 2021:26) اگر غیرمسلمانی در قالب اهل کتاب و اهل ذمه تابعیت و شهروندی یک جامعه اسلامی را بگیرند، مسئله حقوق آن‌ها مطرح خواهد شد. قطعاً چنین مکانیسم‌های اعطای حقوقی که در اندیشه سلفی‌گرایی وجود دارد، با آنچه امروزه به‌عنوان شهروندی در نظر می‌گیریم بسیار متفاوت است. ایده جدید شهروندی، مسئله حقوق برابر را در میان گروه‌های مذهبی و قومی مختلف مطرح می‌کند (Meijer et al, 2021: 28-29).

برداشت سلفی‌گرایان از حقوق شهروندان، دیدگاهی دگرسازانه<sup>۱</sup> و انحصارگرایانه است. به عبارت دیگر، سلفی‌گرایان بین همکیشان خود و دیگران مرزبندی و حصارکشی می‌نمایند. برای برخی از این گروه‌های اسلام‌گرا و سلفی‌گرا حتی دیگر گروه‌های اسلامی را که اندیشه‌هایشان مطابق ایده‌های آنان نیست، فاقد هرگونه حقوق شهروندی اند چه رسد به اقلیت‌های غیرمسلمان (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷۸). دولت مدرن در بحث شهروندی و حقوق آن، یک غیرمسلمان را هم‌کف یک فرد مسلمان قرار می‌دهد. اقدامی که خلوص جامعه اسلامی و برتری اسلام و مسلمانی بر دیگر ادیان را مورد تهدید قرار داده است (همان: ۱۸۱).

در همین چارچوب، داعش به‌عنوان یک گروه سلفی‌گرای جهادی، به جای "مواطن" (شهروند) بیشتر از اصطلاحات "الرعايا"، "امه الاسلاميه"، "السكان" و الناس بهره می‌برد. در روایت داعش به جز مناطق تحت کنترل آن‌ها هیچ مسلمان اصیلی وجود نداشت. برای خطاب غیرمسلمانان، از اصطلاحات اهل کتاب و اهل ذمه استفاده می‌شد (Meijer et al, 2021: 181).

#### ۲-۴. بعد حاکمیتی تقابل دولت مدرن و سلفی‌گرایان

بعد حاکمیتی امنیت تمدنی شامل کارکردهایی از دولت مدرن در عرصه و امور بین‌المللی را می‌شود. فقدان آنها در نگاه سلفی‌گرایان می‌تواند به احساس حقارت در آنها بیانجامد.

#### الف- امت‌محوری و سرزمین

معاهده وستفاليا در مطالعات جغرافیایی سیاسی یک مبدا است زیرا نخستین بار در این معاهده مرزهای جغرافیایی رسمیت حقوقی یافتند. در حکومت مدرن، اصلی‌ترین کارکرد مرزها، خاصیت جداکنندگی آن‌ها است. این جدایی بین دو یا چند موجودیت، نظام سیاسی، سازه انسانی، هویت و... می‌باشد (حافظ‌نیا و احمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۷). در این چارچوب، در طول جنگ جهانی اول، شاهد سه مذاکره و پیمان درباره سرزمین‌های عربی عثمانی یعنی (۱) مک‌ماهان- شریف حسین؛ (۲) سایکس-پیکو؛ و (۳)

<sup>1</sup> Exclusionary



اعلامیه بالفور هستیم. حاصل این مداخلات خارجی و معاهدات متناقضشکل گیری نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی است (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۵). اما ایدئولوژیهای جهانشمول مانند اسلام و کمونیسم دارای عناصر قدرتمندی هستند که مخالف مفهوم اصل سرزمینی ملت دولت می باشد. در اسلام امت باوری به معنای فراملی بودن و فرا رفتن از مرزهای سیاسی و دولت‌ملتها می باشد. در این چارچوب، سلفی گرایان جهادگرا بر مبنای امت، به مفاهیم دیگری از جمله قومیت و نژاد بی تفاوت هستند. ایمن الظواهری بیان می داشت که "مسلمانان پیوندی مشترک دارند که بسیار مهم تر از هویت‌های قومی یا ملی است" (Souleimanlov, 2017:4).

اگرچه یک قرن پیش خلافت به عنوان سازمان سیاسی عملاً الغا شد، اما اندیشه امت‌محوری و تاسیس مجدد آن در ذهنهای سلفی گرایان هنوز زنده است (Al-Ahsan, 2015: 5). به قول واسرشتاین<sup>۱</sup>، خلافت واژه‌ای عاطفی است زیرا یادآور گذشته باشکوه و قدرت امپراتوری اسلامی است (Clansmen, 2020: 5-6). خلافت می تواند به مانند شکوه انتخاب شده<sup>۲</sup> یعنی عظمت دورانی در گذشته به منظور "استقرار" روایت جدید به کار رود (مشیرزاده و خانلرخانی، ۱۳۹۹: ۱۲۷۵). مقایسه زمان و وضعیت فعلی جهان اسلام با گذشته آن و قبل از تشکیل دولت ملت نیز یکی از عواملی است که منجر به تحقیر دولت‌ملت توسط سلفی گرایان می شود. این خاطره شکوه و عظمت گذشته راه را برای احیای اشکال قدیمی حکومت هموار می کند. (Moussa, 2019: 48) در این میان، جهانشمولی پیروان گروه‌های جهادی و عضوگیری جهانی آنها حاکی از امت‌محوری آنان است. جذب اعضای جدید در این گروه‌ها به گونه‌ای است که در طی دو سال (۱۳۹۳-۱۳۹۴)، حدود ۲۰ هزار خارجی به گروه‌های جهادی در خاورمیانه مخصوصاً به داعش پیوستند.  $\frac{1}{4}$  از این تعداد از شهروندان اروپایی بوده‌اند. در این راستا، در جهان‌بینی داعش، پایبندی به مرزهای مصنوعی که مسلمانان را از یکدیگر جدا می کند، بت پرستی است. (Meijer et al, 2021:176). به طور کلی، می توان گفت که سلفی گرایان، قائل به مرز هویتی‌اند. مرزی که تمام مسلمانان را تحت عنوان امت اسلامی از دارالکفر جدا می کند. این امر با واقعیت فعلی جهان اسلام و مرزهای جغرافیایی آن تناقض تام دارد. شاخص مشترک مرز هویتی موردنظر، اسلام است. در امت‌محوری سلفی گرایانه، جغرافیا، فضا، مکان و به طور خاص مرز موجود در جهان اسلام اگر حذف شود، اتحاد و انسجام امت اسلامی و شکوه و عظمت آن حاصل می شود.

<sup>1</sup> David J. Wasserstein

<sup>2</sup> chosen glory



## ب- انحصار قدرت در برابر اداره الصراع

ماکس وبر بدون توجه به غایت و کارکردهای دولت، توانایی و ابزار ویژه دولت را معیار تعریف آن می‌داند که همانا "اعمال مشروع زور فیزیکی" از جانب دولت است (Pierson, 2005: 6-7). بر اساس تعریف وبر از دولت و عناصر اصلی آن، ماهیت رژیم (نظام حکومت) به اینکه آیا یک تشکیلات خاص جز دولت مدرن است یا نه، ربطی ندارد (Gill, 2003: 6). اما در برداشتی دیگر، دوتوکویل حکومت را "میراث خوار همه امتیازهایی می‌داند که از خانواده‌ها، اصناف یا اشخاص سلب شده است" (باربیه، ۱۳۹۲: ۱۹۴). بر این پایه، می‌توان گفت که دولت مدرن با سلب امتیازهای نهاد دین و مذهب، یکه‌تاز عرصه اجتماع شده است و به چالشی برای سلفی‌گرایان تبدیل شده است و با خلع ید و اختیارات دینی و مذهبی، برای مذهبی‌ها تهدیدآفرین شده است.

قوه قضایه و فتوا به طور سنتی در دست طبقه علما و کارشناسان دینی، و مستقل بود که با به کارگیری قوانین اسلامی [فقه]، قدرت اجرایی حاکم را محدود می‌کردند. با قدرت‌گیری دولت‌ها، این بازیگران جدید تشکیلات دینی را نهادینه کردند و معمولاً علما تبدیل به کارمندان حکومتی شدند. (Meijer et al, 2021:204). این نتیجه گسترش بوروکراسی بود (مارتین، ۱۳۸۹: ۶۴). دولت مدرن (ملی) اختیار تصمیم‌گیری سلفی‌گرایان در عرصه داخلی و خارجی یا «اداره الصراع» را از آنان سلب کرده است. مفهوم اداره الصراع<sup>۱</sup> شامل تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح و امور جامعه و مسلمانان می‌شود که جهاد (اعلان جنگ و صلح)، دیپلماسی و سیاست خارجی در درون آن قرار می‌گیرد. بدین سان، با انحصار قدرت دولت ملی، اداره صراع از دست سلفی‌گرایان خارج شده است. مهمترین وجه این اختیار تصمیم‌گیری مربوط به اعلان "جهاد" در ارتباط با دشمنان دور و نزدیک است. از آنجا که دولتهای جدید به واجب جهاد قیام نمی‌کنند، سلفی‌گرایان پرچم‌دار میدان جهاد شده‌اند. آنها در پاسخ به مسئله «جهاد بدون امام» معتقدند که زمانی که بلاد اسلامی توسط «طوغیت» (طاغوتی‌گری) اداره می‌شود و خود امام کافر است جایز نیست که منتظر امام عادل بود و ساکت نشست (علی عبید، ۲۰۰۸). مانع اصلی عدم اجرای جهاد، انحصار دولت ملی است که همزمان هم جهاد را از معنای اصلی خود فارغ کرده و هم اعلان جنگ و صلح را مختص به خود کرده است. آموزش و پرورش نیز یکی دیگر از اختیاراتی است که دولتها از سلفی‌گرایان گرفته‌اند. قبل از تاسیس دولت و گسترش آموزش رسمی، نهادهای مذهبی و علمی بر

<sup>۱</sup> . بر گرفته از ملا کریکار



روش‌های خاص خودشان در قالب مکتب‌خانه‌ها و زیر نظر علما و امامان مساجد به افراد آموزش می‌دادند. این علما در آموزش قرآن و فقه در مکتب‌خانه، کار نهادهای آموزشی را انجام می‌دادند (مارتین، ۱۳۸۹: ۶۷-۸). با گسترش بوروکراسی دولتی، قرار شد تا وظایف مذهبی در قالب تشکیلات جداگانه، اما زیر نظر دولت، انجام گیرد (همان: ۷۹) و آموزش نیز منحصراً در دستان دولت قرار گیرد.

همکاری حکومتها در بحران‌های حادث، با نیروهای خارجی یکی از مهمترین موارد نقض اداره الصراع نزد سلفی‌گرایان است. همه طیفهای تشکیل دهنده جریانهای منتقد و اپوزیسیون اسلام‌گرا اعم از الصحوه، جهادی‌ها و اخوانی‌ها از یک منظر در وا کنش به نفوذ گسترده قدرتهای غربی و ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و وابستگی حکومت سعودی به این قدرتها به ویژه پس از حمایت حکومت سعودی از جنگ خلیج فارس علیه عراق گسترش یافتند. حمایت عربستان از آمریکا در جنگ خلیج فارس بر مشروعیت حکومت سعودی در نزد این گروهها، ضربه و آسیب جدی وارد کرد و این حکومت را دچار بحران سیستمی کرد. موافقتنامه عربستان با آمریکا در سفر ترامپ مبنی بر خرید تسلیحات به ارزش بیش از دویست میلیارد دلار، به شدت بر مشروعیت حکومت سعودی ضربه وارد کرد (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۴۲-۳۴۱).

### ج- حاکمیت خارجی و موجودیت بین‌المللی

سلفی‌گرایی از قالب فردی به گروهی و جنبش درآمده و در پی کسب قدرت سیاسی و تبدیل به نهاد است. از این رو، با قدرت انحصاری مشروع یعنی دولت در خواهد افتاد و به دنبال شناسایی بین‌المللی خواهد بود. در گذشته و سلفیت قدیم و پیشامدرن، فعالیتها در قالب فردی شکل می‌گرفت. برای مثال، فعالیت ابن تیمیه و شاگردان او را می‌توان نام برد. تحولی که در این زمینه برای سلفی‌گرایی نوین روی داد آن بود که قالب فعالیت به شکل شبکه‌ای درآمد. برای مثال، یک سازمان و مرکز (مانند القاعده) به‌عنوان یک سرور، بر شاخه‌های زیادی فرمان می‌راند. شاخه‌های مختلف با سازمان مرکزی بیعت کرده و هر کدام در محدوده و مکانی خاص فعالیت می‌کنند. در دهه ۱۹۵۰ میلادی، آنها رفته رفته به یک سازمان فراملی تبدیل شدند (دریفوس، ۲۰۰۷). از دهه ۱۹۷۰ به بعد عربستان سعودی یک منبع بزرگ تأمین مالی این سازمان‌ها بوده است. جنگ افغانستان یک لحظه کلیدی برای ظهور یک نیروی شورشی در جهان اسلام بود. تأثیرات این منازعه به سرعت از مرزهای افغانستان فراتر رفت. جنگ اول خلیج فارس و نیز اشغال عراق و جنگ داخلی سوریه تعداد چریکهای جهادی در جهان اسلام را افزایش داد. یکی از ویژگی‌های مدرن سلفیت شکل سازمانی آن است. در حالی که در سلفیت کلاسیک ارتباطات به



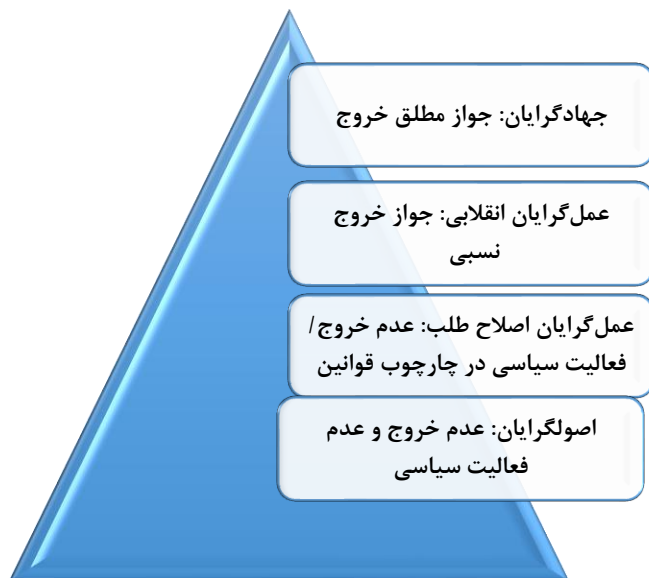
صورت شبکه‌های مذهبی طلاب بود، از دهه ۱۹۹۰ به بعد سلفیت دارای یک تشکیلات جهانی بوده و به‌عنوان یک جنبش جهانی شناخته می‌شده است (Meijer, 2009). اعلان جنگ و صلح یا همان جهاد، برای سلفی‌گرایان جهادی یکی از مهمترین اختیاراتی است که در قبضه قدرت دولت مدرن قرار دارد. دولتها، عضو به رسمیت شناخته شده عرصه بین‌المللی‌اند. دولتهایی که شریعت را نه در عرصه داخلی و نه خارجی اجرا نمی‌کنند و آن را به حالت تعلیق در آورده‌اند. در چنین فضایی است که تفکر سلفی‌گرا محلی از اعراب ندارد. عدم شناسایی بین‌المللی به معنای عدم صلاحیت و نامتمدن شمردن یک تفکر و جریان خاص است. احساس ناشی از در حاشیه بودن، در مواقع بحرانی بسیار شدیدتر می‌شود. آماج هجوم قرار گرفتن جهان اسلام، وضعیت اسفبار اقتصادی و جایگاه بین‌المللی آن، مساله فلسطین و برخورد قدرتهای جهانی و اسرائیل با این مساله، از جمله مواردی هستند که این احساس ضعف و حقارت را شدیدتر و ملموس‌تر می‌کنند.

#### ۵. فعال‌گرایی سلفی

با توجه به آنچه بیان شد، تلاش سلفی‌گرایان برای فرار از ناامنی امنیتی و آثار هویتی و حاکمیتی آن تمرکز یافته است؛ بر همین اساس، آنها خود را در فعال‌گرایی و تاسیس حکومت جایگزین در مواجهه با دولت مدرن، برجسته ساخته‌اند. فعال‌گرایی سلفی‌گرایان و جایگزینی که آن‌ها ارائه می‌دهند (حکومت اسلامی یا خلافت)، ابزاری برای ضمانت و حفاظت در برابر تهدیدات دولت ملی است. سلفی‌گرایان مشتاقانه خواستار اسلام می‌شدن جامعه و تشکیل حکومت اسلامی بر اساس قانون الهی بوده‌اند. بر اساس این رویکرد، بخشی از اسلام به‌عنوان یک دین همانا امر سیاست است. تا قبل از ورود ملی‌گرایی به جهان اسلام، احکام و قانون از دوره خلفای راشدین تا امپراطوری عثمانی بر اساس دستور اسلام بود. حداقل ۵۰۰ آیه در قرآن درباره "حکم" یا قدرت و سلطه سیاسی بحث می‌کند. از نگاه سلفی‌گرایان، در جهان امروز و در کشورهای مسلمان، سه مورد فوق در دست طاغوت و کافر است. دین اسلام از همان روز اول به حکم و سیاست و دولت و قدرت باورمند بوده است. محال است که احکام اسلامی تنها مربوط به فرد و زندگی خصوصی باشد و اگر در جامعه اجرا نشد، قدرتی وجود نداشته باشد که به اجرای آن قیام کند (Ahmad Wagay, 2020:12). تلاش باورمندان به توحید حاکمیت نیز برای دست‌یابی مدل سیاسی اسلامی مطلوب است که بتواند شریعت را برپا دارد و از تهدیدات هویتی و حاکمیتی ناشی از مدرنیته سیاسی به آن پناه ببرد. شیوه فعال‌گرایی و «چه باید کرد» سلفی‌گرایان باورمند به توحید



حاکمیت در برابر تهدید دولت مدرن علیه امنیت تمدنی آنها در خاورمیانه عربی به سه شکل خود را نشان می‌دهد. که در شکل زیر در کنار موضوع اصول‌گرایی سلفی‌گرا، آمده‌اند.



### نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی تأثیرات کارکردهای دولت مدرن بر امنیت تمدنی سلفی‌گرایان در ابعاد دوگانه هویتی و حاکمیتی بود. در این راستا، تلاش گردید تحلیل مناسبی درباره چالشگری امنیتی سلفی‌گرایان علیه دولت مدرن در خاورمیانه عربی به‌عنوان گرانیگاه سرزمینی جهان اسلام ارایه شود. در این چارچوب، در مقاله حاضر، با بهره‌گیری از ادبیات انتقادی مطالعات امنیتی، با استفاده از تحلیل محتوای متون مرتبط و مواضع و رفتارهای سلفی‌گرایان در طی بالغ بر پنج دهه اخیر، استدلال گردید که تهدید دولت مدرن علیه امنیت تمدنی سلفی‌گرایان نوعی احساس ناامنی در آنها پدید آورده است به حدی که آنها را از لاک اندیشه‌پردازی بیرون آورده و به فعالگرایی سیاسی که در تلاش آنها برای تشکیل دولت اسلامی یا تاسیس خلافت اسلامی نمود یافته است کشانده است. یافته پژوهش حاکی از آن است که ساخت دولت مدرن در خاورمیانه عربی لاجرم برآیند هم‌نشینی انگاره‌های سلفی‌گرایانه و هنجارهای حاکمیت‌بنیان خواهد



بود. در نتیجه، پایداری نظام دولت مدرن در خاورمیانه عربی نیز در گرو برقراری توازن ظریف میان این دو عامل تعیین‌کننده به نظر می‌رسد.

## منابع

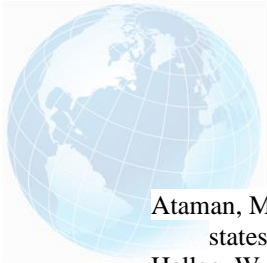
- ابراهیمی، شهروز. (۱۳۷۹). تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی. *سیاست دفاعی*، ۳۱. استنسنلی، استیگ (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی قدرت در عربستان*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران. افتخاری، قاسم. (۱۳۹۹). بنیادهای نظری روش‌های بازتاب‌گرا و خردگرا در فهم کنش اجتماعی انسان. *فصلنامه سیاست*، ۵۰(۴)، ۱۰۶۵-۱۰۵۱.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). *مراحل بنیادی اندیشه در مطالعات امنیت ملی*. مطالعات راهبردی، ۲۴. اکبری کریم‌آبادی، نورالدین، و صدرا، علیرضا. (۱۳۹۲). تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی کشورهای عربی خاورمیانه از منظر نظریه سازه‌انگاری. *دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۲(۴).
- اکبری، نورالدین، و صدرا، علیرضا (۱۳۹۲). تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه سازه‌انگاری. *دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۳۳-۶۳.
- باربیه، موریس (۱۳۹۲)، *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، چاپ سوم، نشر آگه، تهران. بوزان، باری (۱۳۹۰). *مردم، دولتها و هراس*. ترجمه و نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران، ۱۳۹۰. بیگلری، احمد، و برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶). *نقدی بر کتاب چالش مدرنیته: جهان عرب در جستجوی عدالت*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۷، ش ۸، ۹۲-۷۱.
- حاجی مینه، رحمت، و وزین، علیرضا (۱۳۹۸). *منطقه‌گرایی در آفریقا از منظر مکتب کپنهاگ*. *نشریه سیاست و روابط بین الملل*، سال ۳، ش ۵، ۱۲۶-۱۰۵.
- حافظ نیا، محمد رضا، و احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۹). *تبیین فلسفه و کارکرد مرز در عصر وستفالیایی و جهانی شدن*. *سیاست جهانی*، ۳۰، ۱۱۷-۱۵۲.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۸۳). *اسلام در انقلاب، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، شرکت انتشارات کیهان، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). *امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه بین‌المللی روابط بین‌الملل*، ۱، ۴۱-۷۶.
- سردارنیا، خلیل اله و محسنی، حسین. (۱۳۹۸). *واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰*. *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال ۲۶، شماره ۹۹.
- عبدالخالق، مسعود (بی تا). *هه لیزاردن له نیوان عه لمانی و ئیسلامی (گزینش بین سکولار و اسلام‌گرا)*. بی جا. (In Kurdish). عبدالعزیز، هیمن (۲۰۰۷). *گیژاوی مه دخه لیزم (گردآب مدخلی گری)*. چاپی یه که م، بلاوکرایی ریگای راستی. (In Kurdish).



- علی عبید، سعید(۲۰۰۸)، تنظیم القاعدة النشأ، الخلفیة الفکریة، الامتداد، القاہرہ، مکتبہ مدبول(In Arabic).
- علی(کاروانی)، ابوبکر(۲۰۱۵)، داعش له نیوان توندره ویی نایینی و شکستی دوله تدا، چاپ خانه روژ هه لات(In Kurdish).
- قادر، نارام(۲۰۰۷). نیسلام و سیاست. چاپی یه که م، بلاوکرای تیشک. بی جا. (In Kurdish).
- قادی، سامرند(۲۷۲۰ کوردی). نیسلامی سیاسی له نیوان گمان و واقعدا. گوفاوی تیشک، سال ۲۲، ژماره ۵۶. (In Kurdish).
- ماندل رابرت(۱۳۸۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم
- محمدی کیا، طیبه(۱۳۹۹). حضور گروههای جهادی در جهان آینده جدید. نشریه سیاست متعالیه، ش ۳۱، صص ۳۴۰-۳۲۶.
- مرادی برلیان، مهدی، حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، و قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۹۷). دولت متمتع: خوانش انتقادی نظریه امتناع دولت مدرن اسلامی حلاق. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۹، شماره ۵۸.
- مشیرزاده، حمیرا، و خانلرخانی، حسین. (۱۳۹۹). امنیت هستی شناختی و ملی شدن صنعت نفت در ایران. سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۰(۴)، ۱۲۶۹-۱۲۹۲.
- هالیدی، فرد(۱۳۵۸)، عربستان بی سلاطین، انتشارات کتابسرا، تهران.
- هیوود، اندرو(۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، نشر قومس، تهران
- هیوود، اندرو(۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، نشر نی، تهران
- Ali, M. B. (2015). *Roots Of Religious Extremism, The: Understanding The Salafit Doctrine Of Al-wala'Wal Bara'* (Vol. 9). World Scientific. Available at: <https://b2n.ir/892838>
- Moussalli, A. (2009, January). Wahhabism, Salafism and Islamism: Who is the enemy. In *A Conflict Forum Monograph* (Vol. 1, pp. 1-39).
- Reza, Pnhurst, "The Inevitable Caliphate?", oxford university press, 2013.
- Bassam Tibi, Third Edition, Arab Nationalism Between Islam and the Nation-State, MACMILLAN PRESS LTD, 1997
- Christopher Pierson, THE MODERN STATE, This edition published in the Taylor & Francis e-Library, 2005
- Turner, B. S. (2011). *Religion and modern society: Citizenship, secularisation and the state*. Cambridge University Press.
- Kaneva, N., & Stanton, A. (2020). An Alternative Vision of Statehood: Islamic State's Ideological Challenge to the Nation-State. *Studies in Conflict & Terrorism*, 1-19.
- Wagay, S. A. Analyzing Maududian Discourse on Minorities in an Islamic State.
- Clausen, M. L. (2020). Unity, Segregation, and Obedience: Islamic State's Use of Quranic Verses and How It Relates to State-Building. *Studies in Conflict & Terrorism*, 1-18.
- McSweeney, B. (1999). *Security, identity and interests: a sociology of international relations* (No. 69). Cambridge University Press.
- Pierson, C. (2012). *The modern state*. Routledge.
- Jung, D. (Ed.). (2006). *Democratization and development: New political strategies for the Middle East*. Springer.
- Burgess, J. P. (Ed.). (2010). *Handbook of new security studies*. Routledge.
- Turner, B. S. (2011). *Religion and modern society: Citizenship, secularisation and the state*. Cambridge University Press.



- Bellamy, A. J., Bleiker, R., Davies, S. E., & Devetak, R. (Eds.). (2007). *Security and the War on Terror*. Routledge.
- Kaneva, N., & Stanton, A. (2023). An Alternative Vision of Statehood: Islamic State's Ideological Challenge to the Nation-State. *Studies in Conflict & Terrorism*, 46(5), 640-658.
- Giddens, A. (2020). Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age. In *The new social theory reader* (pp. 354-361). Routledge.
- Tibi, B. (1997). *Arab nationalism: between Islam and the nation-state*. Springer.
- Baldwin, D. A. (1995). Security studies and the end of the Cold War. *World politics*, 48(1), 117-141.
- El-Mubarak, A. M. O. I., & Hassan, I. (2021). Challenges of Islamic Education in the Era of Globalization: A Proposed Holistic Solution. *International Journal of Academic Research in Progressive Education and Development*, 10(3), 337-349.
- Gill, G. (2017). *The nature and development of the modern state*. Bloomsbury Publishing.
- Williams, P. D. (Ed.). (2012). *Security studies: An introduction*. Routledge.
- Pankhurst, R. (2013). *The inevitable caliphate?: a history of the struggle for global Islamic union, 1924 to the present*. Oxford University Press, USA.
- Meijer, R., Sater, J. N., & Babar, Z. R. (Eds.). (2020). *Routledge handbook of citizenship in the Middle East and North Africa*. Routledge.
- Hashim, A. S. (2014). The Islamic State: From al-Qaeda Affiliate to Caliphate. *Middle East Policy*, 21(4), 69-83.
- Opello, W. C., & Rosow, S. J. (1999). *The nation-state and global order: A historical introduction to contemporary politics* (No. 320.1 O6.). Boulder: Lynne Rienner.
- Al-Ahsan, A. (1986). The Quranic Concept of Ummah. *Institute of Muslim Minority Affairs. Journal*, 7(2), 606-616.
- Clausen, M. L. (2023). Unity, Segregation, and Obedience: Islamic State's Use of Quranic Verses and How It Relates to State-Building. *Studies in Conflict & Terrorism*, 46(6), 870-887.
- Kinnvall, C. (2004). Globalization and religious nationalism: Self, identity, and the search for ontological security. *Political psychology*, 25(5), 741-767.
- Cho, Y. C. (2012). State identity formation in constructivist security studies: A suggestive essay. *Japanese Journal of Political Science*, 13(3), 299-316.
- Dodge, T. (2020). Introduction: Between Wataniyya and Ta'ifia; understanding the relationship between state-based nationalism and sectarian identity in the Middle East. *Nations and Nationalism*, 26(1), 85-90.
- Souleimanov, E. A. (2018). A perfect umma? How ethnicity shapes the organization and operation of Dagestan's jihadist groups. *Ethnicities*, 18(3), 434-453.
- Moussa, M. (2019). The Trilemma of the Nation-State in the Middle East: Diversity, Terrorism and Islamic Constitutionalism. *European Journal of Economics, Law and Politics*, 6(1), 47-54.
- Aybet, G., & Müftüleri-Baç, M. (2000). Transformations in security and identity after the Cold War: Turkey's problematic relationship with Europe. *International Journal*, 55(4), 567-582.
- Browning, C. S., & Joenniemi, P. (2017). Ontological security, self-articulation and the securitization of identity. *Cooperation and conflict*, 52(1), 31-47.



- Ataman, M. (2003). The Impact of non-state actors on world politics: A challenge to nation-states. *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 2(1).
- Hallaq, W. (2012). *The impossible state: Islam, politics, and modernity's moral predicament*. Columbia University Press.